

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

۴.....	پیشگفتار
۶.....	درباره امام زامان (عج).....
۷.....	بخش اول: تباری پاک و بزرگوار.....
۸.....	ميلاد امام مهدی.....
۱۱.....	پنهان بودن ميلاد حجّت الله.....
۱۲.....	دوره امامت، چگونه آغاز شد؟.....
۱۶.....	غیبت صغری.....
۱۹.....	شمایل و صفات امام غائب.....
۲۲.....	انتظار فرج یا آرزوی شورآفرین.....
۲۵.....	امام زمان در آیات و روایات.....
۲۶.....	مسأله طول عمر.....
۲۷.....	دین و پدیده طول عمر.....
۲۸.....	آیا امام مهدی زنده است؟.....
۳۲.....	مهدی، حجّت شاهد.....
۳۳.....	امام در کتابهای آسمانی.....
۳۶.....	نشانه های ظهور.....
۴۲.....	بخش دوم: زمزمه های شکوهمند امید و انتظار.....
۵۰.....	سخن آخر.....
۵۱.....	پی نوشت ها:.....

زندگانی بقیّة اللّٰه الأَعْظَم امام مهدی (عج)

هدایتگران راه نور

نویسنده: آیت الله سید محمد تقی مدرسّی

مترجم: محمد صادق شریعت

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد سيد المرسلين وعلى آله الهداة الميامين، وعلى أصحابه المنتجبين، وعلى عباد الله الصالحين.

مسائل بغرنج فلسفی هیچ گاه به عنوان تفنن فکری یا زیاده روی در ایده آلیسم مطرح نبوده بلکه غالب آنها از عمق محیط بشری برخاسته اند زیرا نظریات فلسفی می کوشند رابطه درست میان انسان و خالق و نیز میان انسان و محیط اطراف او را مورد شناخت قرار دهند.

کسانی که خواسته اند فلسفه را از این مبحث مهم جدا کنند، علت وجودی فلسفه و حکمت انتشار آن در میان مردم و توجه آنان به فلسفه را از فلسفه سلب کرده اند.

یکی از اهداف گفتگو درباره امام غایب، «حجت خداوند بر مردم»، ورسمان ارتباطی میان خدا و انسان، نشان دادن ابعاد مهم از همین ارتباط مستقیم میان آفریننده آسمانها و زمین با انسان است!!

این رابطه در انسان کاملی که در خصوصیات انسانی هیچ تفاوتی با دیگرهموعان خود ندارد به جز آنکه حجت خداست و رسالتهای الهی در او متجلی می گردد و از او یک انسان کامل می سازد تا پیشوا و مقتدای مردم شود، تبلور می یابد.

از آنجا که بشریت سرگردان برای خود قهرمانی با عنوان سرباز گمنام و سوپرمن و قهرمانان خیالی دیگری آفریده است، دست عنایت الهی نیز انسانی از گوشت و خون خلق کرده امام او نماد تمام فضیلتها و راهبر تمام برتریهاست تا حجت خدا بر انسان باشد تا مبادا انسان به خاطر نرسیدن به جایگاه والای خویش ضعف بشری را بهانه قرار دهد.

اینک ما بر آستان این پیشوای بزرگواریم «امام حجت بن الحسن المنتظر» و من امیدوارم کسانی که بدو باور ندارند از نو در این مسأله تجدید نظر کنند، و خود را از این فایده بزرگ

بی بهره نگذارند. کتابی هم که اینک پیش روی شماست، گامی است بسیار کوچک در این
وادی. بنده این کتاب را حدود بیست سال پیش به رشته تحریر آورده بودم و در این چاپ
در برخی از بخشهای آن بازنگریهایی به عمل آوردم و اکنون آن را به شما تقدیم می کنم
و امیدوارم خداوند در روز قیامت مرا از نگارش این کتاب، منتفع سازد.

محمد تقی مدرسّی

درباره امام زامان (عج)

م - ح - م - د (علیه السلام).

پدر و مادر: امام حسن عسکری و نرجس

شهرت: مهدی موعود، امام عصر، صاحب الزمان، بقیة الله، قائم و...

زمان و محل تولد: روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری، در سامراء متولد شد، و حدود

پنج سال تحت کفالت پدر، به طور مخفی به سربرد.

دوران زندگی، در چهار بخش:

۱ - دوران کودکی حدود پنج سال تحت سرپرستی پدر و در پشت پرده خفاء، تا از گزند دشمنان

محفوظ بماند؛ و هنگامی که در سال ۲۶۰ پدرش شهید شد، مقام امامت به او محول گردید.

۲ - غیبت صغری: از سال ۲۶۰ ه. ق شروع شد و در سال ۳۲۹ که حدود ۷۰ سال می شود پایان

یافت. (اقوال دیگری نیز گفته شده است).

۳ - غیبت کبری: که از سال ۳۲۹ شروع شد، و تا وقتی که خدا بخواهد و ظهور کند، ادامه خواهد

یافت.

۴ - دوران درخشان ظهور آن حضرت و حکومت جهانی او.

بخش اول: تباری پاک و بزرگوار

امام مهدی (عج) کیست؟ پدرش امام حسن فرزند علی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب (درود خداوند بر تمامی آنان باد) بود و مادرش کنیزی ترک و از سلاله پاکی بود که با اوصیای عیسی بن مریم علیها السلام پیوند می یافت.

نام این کنیز، نرجس یا صیقل بود. او پیش از ازدواج با امام حسن علیه السلام در کشور خود، به خاطر خوابی که دیده بود، اسلام آورد و هنگامی که طلایه داران سپاه اسلام به دیارش هجوم بردند خود را تسلیم آنان کرد تا تقدیر، او را به خانه امام عسکری بیاورد و مادر حجّت خدا گردد.

میلاذ امام مهدی

در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ - و یا ۲۵۶ - هجری و در شهر سامراء پایتخت خلافت در روزگار معتصم عباسی، امام مهدی چشم به جهان گشود.

ولادت او را شواهدی بود که نشان می داد خداوند برای این نوزاد باسعادت چه اثری بر زندگی بشر مقدر نموده است.

اجازه دهید با هم به سخنان حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن گوش فرا دهیم و ماجرای ولادت آن حضرت را از زبان او بشنویم:

امام حسن عسکری مرا خواست و گفت:

حکیمه! امشب نزد ما افطار کن. امشب نیمه شعبان است و خداوند تبارک و تعالی حجّت را در این شب آشکار فرماید. او حجّت خدا بر زمین است.

حکیمه گوید: پرسیدم مادر این نوزاد کیست؟ فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت گردم! نشانی از حمل، در نرجس نمی بینم. فرمود: همین است که با تو گفتم.

حکیمه گوید: به خانه آن حضرت آمده، سلام دادم و نشستم. نرجس آمد، کفش از پای من در آورد و گفت: ای بانوی من و بانوی خانواده ام امشب چگونه ای؟ به او گفتم: تو بانوی من و بانوی خانواده منی.

گفت: چنین نیست. سپس گفت: عمه چه شده است؟ به او گفتم: خداوند متعال امشب تو را فرزندی عطا خواهد کرد که در دنیا و آخرت سرور است... حکیمه گوید: نرجس، از شنیدن این سخن خجل شد و شرم کرد.

چون نماز شام را گزاردم، افطار کردم به بستر رفته، خوابیدم. نیمه شب برای خواندن نماز شب از جا برخاستم. نرجس خفته بود و نشانی از وضع حمل نداشت. نماز گزاردم و به

تعقیبات نماز پرداختم و آنگاه دو باره خوابیدم. پس از لحظه ای مضطرب برخاستم و او را دیدم که خوابیده.

سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه گوید؛ برای اینکه بینم سپیده دمیده یانه، بیرون آمدم. دیدم که هنوز فجر اول است. نرجس خفته بود. در باره سخن امام حسن علیه السلام دچار تردید شدم که ناگاه حضرت از جایی که نشسته بود با صدای بلند به من بانگ زد: «عمّه شتاب مکن! هنگام وعده نزدیک است».

حکیمه گوید: نشستم و سوره های «سجده» و «یاسین» را قرائت کردم. در این حال بودم که ناگهان نرجس مضطرب از خواب بیدار شد. به طرف او جستم و نام خدا را بر او بردم و آنگاه پرسیدم: آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: آری عمّه. گفتم: روح و قلب خود را قوی نگه دار. این همان چیزی است که با تو گفته بودم. مرا سُستی فراگرفت و او را زایمان. ناگهان متوجّه صدای سرورم امام زمان شدم. پرده از نرجس برداشتم. دیدم نوزاد به دنیا آمده و سجده گاه ههای خویش را بر زمین نهاده و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم. دیدم (برخلاف سایر نوزادان) تمیز و پاکیزه است.

در این هنگام امام عسکری مرا بانگ زد: عمّه! پسر من بیاور. او را خدمت امام علیه السلام بردم. امام دست، زیر رانها و پشت بچه گرفت و پاهای او را روی سینه خود گذارد و سپس زبان در دهانش گردانید و دست بر چشمان و مفضلهای بدن نوزاد کشید. ^(۱)

پس از ولادت این کودک، امام حسن عسکری آداب و رسوم تولّد را به تفصیلی که در زیر می آید به اجرا گذارد.

ده هزار رطل ^(۲) نان و ده هزار رطل گوشت برای او صدقه داد و سیدگوسفند نیز به خاطر او عقیقه کرد و از روز تولّد نوزاد آنها را برای بنی هاشم و شیعیان فرستاد. سپس یاران خاص خویش را از ولادت فرزندش و اینکه او پس از ایشان امامت را عهده دار است،

آگهی داد و آنان را فرمود تا این خبر را در میان خود مخفی نگه دارند. از محمد بن حسن بن اسحاق قمی نقل است که گفت: چون امام زمان به دنیا آمد، مولای ما امام عسکری نامه ای به جدّم احمد بن اسحاق نوشت که در آن به خطخویش که بدان نامه های خود را صادر می فرمود، نگاشته بود:

«نوزاد به دنیا آمد. باید این خبر پیش تو پنهان بماند و دیگر مردمان از آن اطلاعی نداشته باشند. ما کسی را از خبر ولادت او آگاه نمی کنیم مگر خویشاوند نزدیک را به خاطر خویشاوندی، و دوست را به خاطر ولایتش. دوست داشتیم این خبر را نیز به تو اعلام کنیم تا خداوند همچنانکه ما را بدان مسرور ساخت، تو را نیز از شنیدن آن شاد و خوشحال سازد. والسلام»^(۳)

از ابراهیم، صحابی امام حسن عسکری نقل است که گفت:

«مولایم امام عسکری علیه السلام چهار قوچ برایم فرستاد و نامه ای نیز به من نوشت (بدین مضمون).

بسم الله الرحمن الرحيم. این قوچها به خاطر (ولادت) فرزندم محمدالمهدی است. از آنها بالذات بخور و هر که از شیعیان ما را دیدی بدو نیز بخوران»^(۴)

پنهان بودن میلاد حجّت الله

ولادت امام زمان علیه السلام بدین گونه انجام پذیرفت و به خاطر شرایط سیاسی آن دوران در زیر پرده کتمان پوشیده ماند. امام حسن عسکری علیه السلام تولّد فرزند خودش را جز به اصحاب خاص خود در میان نهاد. در روایتی از کتاب غیبت، از عده ای از اصحاب امام عسکری نقل شده است که گفتند:

«نزد امام عسکری علیه السلام گرد آمده بودیم و از وی در باره حجّت و پیشوای پس از او پرسش می کردیم. در مجلس او چهل مرد حضورداشتند. عثمان بن سعید بن عمر عمری در برابر آن حضرت بر پا خاست و گفت: فرزند رسول خدا! می خواهم در باره مطلبی از شما سؤال کنم که خود بدان داناتر از منی.

امام به او فرمود: بنشین عثمان! عثمان ناراحت و خشمگین برخاست تا خارج شود. اما آن حضرت فرمود: کسی بیرون نرود. هیچ کدام از ما بیرون نرفتیم. تا پس از ساعتی که امام، عثمان را باصدای رسا ندا داد. عثمان روی پاهایش برخاست. امام فرمود: آیا شما رابه خاطر مطلبی که آمده اید، آگهی دهم؟

همه گفتند: آری ای فرزندرسول خدا! فرمود: شما آمده اید تا در باره حجّت پس از من سؤال کنید: همه گفتند: آری. ناگهان پسری را دیدیم مثل پاره ماه، شبیه تر از هرکسی به امام عسکری! فرمود: این پس از من پیشوای شماست و جانشین من بر شما. او را فرمان برید و پس از من به تفرقه دچار نشوید که در دین خویش به هلاکت افتید. بدانید که شما پس از این روز او را نخواهید دید تا عمرش کامل گردد. از عثمان بن سعید آنچه را می گوید بپذیرید و فرمان او را اطاعت کنید. که او جانشین امام شماست و کار به دست اوست».^(۵)

دوره امامت، چگونه آغاز شد؟

خلفای عباسی بنابر عادت معمول خویش، هر گاه فرصتی برای کشتن اولیاء اللہ می یافتند، فوراً آنها را به زهر از پای در می آوردند.

معتصم نیز، امام حسن عسکری علیه السلام را به زهر شهید کرد و سپس درصدد یافتن فرزند آن حضرت بر آمد تا او را نیز از میان بردارد و به خیال خویش دنباله امامت را نیست و نابود گرداند.

معتصم عده ای را به خانه امام فرستاد تا هر که و هر چه در آنجاست توقیف کنند. بهتر است خبر این ماجرا را از زبان احمد بن عبد اللہ بن یحیی بن خاقان پسر وزیر معتصم بشنویم. او در این باره می گوید:

چون امام حسن عسکری بیمار شد. پدرم به من پیغام داد که امام بیمار شده. آنگاه خود همان لحظه سوار شد و به دار الخلافه رفت و سپس با پنج نفر از خادمان امیر المؤمنین معتصم شتابان بازگشت. همه آنان از افراد مورد وثوق و خواص خلیفه بودند. یکی از آنها هم «نحریر» بود.

پدرم به آنها دستور داده بود در خانه حسن بن علی باشند و اوضاع و احوال او را زیر نظر بگیرند. همچنین در پی عده ای از پزشکان فرستاده بود و به آنان دستور داده بود که در خانه امام حسن عسکری رفت و آمد کنند و هر بام و شام از او پرستاری و مراقبت کنند. چون دو روز از این ماجرا گذشت، کسی نزد پدرم آمد و به وی خبر داد که آن حضرت (بیماری اش شدت یافته و) ضعیف شده است.

پدرم سوار شد و به خانه آن حضرت رفت و به پزشکان دستور داد بخوبی حال آن حضرت را تحت نظر بگیرند. همچنین در پی قاضی القضاة فرستاد و به او دستور داد که

پیش او بیاید و ده تن از کسانی را که به دین و امانتداری و پرهیزگاری آنان مطمئن است، انتخاب کند و با خود بیاورد.

آنگاه تمام آنها را به خانه امام حسن فرستاد و بدیشان تکلیف کرد که شبانه روز همانجا بمانند. آنها در آنجا بودند تا آنکه امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت. رحلت او چند روز گذشته از ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ واقع شد. با رحلت او سامراء یکصد ناله بر می آورد که ابن الرضا از دنیا رفت.

خلیفه عدّه ای را به خانه آن حضرت فرستاد تا خانه و اتاقها را بازرسی کنند و هر آنچه در خانه است مهر و موم نمایند و نشان فرزند آن حضرت را بجویند. همچنین زنانی آوردند که از حمل و آثار آن آگاه بودند.

زنان پیش کنیزهای امام رفته، یکایک آنها را معاینه کردند. یکی از این زنان ادعا کرد که در میان این کنیزها، کنیزی است که نشانه حمل با خود دارد. از این رو دستور دادند آن کنیز را در اتاقی نگه دارند. تحریر و یارانش و نیز زنانی که با او بودند، مأمور مراقبت از این اتاق شدند.

سپس احمد بن عبدالله در ادامه گفتار خویش می گوید:

مأمورینی که گمان می کردند آن کنیز باردار است و از او مراقبت می کردند، دو سال و اندی وی را زیر نظر داشتند تا آنکه به اشتباه خودپی بردند. سپس میراث امام حسن میان مادر و برادرش، جعفر، تقسیم شد و مادرش ادعا کرد وصی او است و این امر نزد قاضی ثابت شد.

سپس وی ماجرای مخالفت جعفر با وصایا را نقل کرده تا آنجا که می گوید:

بیرون آمدیم، وضع بر همین منوال بود، و خلیفه امروز در پی جستن نشانی از فرزند امام

حسن علیه السلام است. (۶)

بدین گونه قدرت جاهلی و استکباری می کوشید، ریشه های امامت را از بیخ برکند و حرکت اصیل مکتبی را دستخوش نابودی سازد. اما به مقصود خود نایل نیامدند که دست خداوند بر فراز دستان آنها بود.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۷)؛
«خواهند پرتو خدا را با دهانهای خویش فرونشانند اما خداوند چنین نخواهد مگر آنکه پرتو خویش را به انجام رساند، هر چند که کافران ناخوش دارند.»

امام حجّت علیه السلام عمویی داشت، که نامش جعفر بود. او ادعا می کرد که امامت پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام حقّ اوست.

بنابر همین ادعای باطل او مردم را به خود می خواند و حتی در راه رسیدن به مقصود خویش به قدرتهای ستمگر متوسّل می شد، تا از آنها کمک بگیرد. بدون آنکه بداند آنچه موجب استمرار خط امامت است، مقاومت در برابر همین قدرتها و رهبری توده های مؤمن بر ضدّ فساد و انحراف آنهاست.

جعفر که خود می دانست از شایستگیهای کافی برای امامت بهره ای ندارد. وبه خوبی آگاهی داشت که امت، پیشوایی او را به رسمیت نمی شناسد. نزد عبداللّه بن یحیی بن خاقان، وزیر خلیفه وقت عباسی رفت، و کوشید از کمکهای او بر خوردار شود. پسر این وزیر ماجرای این برخورد را چنین بازگو می کند:

پس از تقسیم میراث، جعفر نزد پدرم آمد و بدو گفت: حقوق پدرم را برای من نیز مقرر دار و هر سال ۲۰ هزار دینار به من انعام بده.

پدرم او را از این خواسته نهی کرد و بدو گفت: احمق! خلیفه، درمورد کسانی که ادعا می کنند پدر و برادرت امامند، شمشیر خویش را آخته و تازیانه اش را بالا برده تا آنان را از این باور باز گرداند. اما این امکان برای خلیفه فراهم نشد.

تا آنان را از این اعتقاد در باره پدر و برادر تو منصرف سازد. پس اگر تو پیش پیروان پدر و برادرت امام بودی چه نیازی به خلیفه داشتی که حقوق آنها را برای تو قرار دهد؟ و اگر پیش اینان چنین جایگاهی نداری، در نزد ما هم بدان حقوق دست نخواهی یافت. دیری نیاید که جعفر از این ادعای دروغ خود دست برداشت و به راه صواب بازگشت و امامت حضرت حجت علیه السلام را پذیرفت. از این رو پیش شیعیان که او را جعفر کذاب نامیده بودند، ملقب به «جعفر توّاب» شد.

غیبت صغری

پس از آنکه پیشوایان هدایت گر، طی گذشت دو قرن و نیم از عمر رسالت پس از پیامبر ﷺ احکام و شرایع دین را تبیین کرده بودند، و پس از آنکه برگزیدگان امت از طریق جانشینان معصوم پیامبران، پرچم آنها را بردوش گرفتند و ریشه های شناخت و معرفت الهی در جان هزاران هزار نفر استحکام پذیرفت، و از پس آنکه جریان مکتبی وظیفه انقلاب بر ضدّ ستم و طغیان را عهده دار گردید و در برابر انحرافات اساسی در دین قد علم کرد، خداوند برای ولی الله اعظم حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام غیبت صغری را مقدر فرمود. این غیبت از سال ۲۶۰ هـ تا سال ۳۲۹ هـ به طول انجامید. در طی این مدت عده ای به نام وکیل، پُل ارتباطی میان امام و شیعیان بودند. اینان عبارتند از:

- ۱ - ابو عمرو عثمان بن سعید. وی وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود و پس از درگذشت آن بزرگوار نایب امام حجّت گردید.
- ۲ - پس از وفات عثمان در سال ۲۶۶ هـ، امام حجّت فرزند وی ابوجعفر محمد بن عثمان را نایب خویش قرار داد. مدت نیابت محمد ۳۸ سال بود.
- ۳ - پس از محمد بن عثمان، حسین بن روح به نیابت رسید. او که از سال ۳۰۴ هـ، بدین سمت منصوب شد برای مدت ۲۲ سال از جانب امام به عنوان مرجع شیعیان عمل می کرد.
- ۴ - پس از آنکه حسین بن روح، ندای پروردگارش را اجابت گفت. امام علیه السلام، علی بن سمری را به عنوان جانشین او تعیین کرد. علی بن محمدسه سال در این منصب باقی ماند و چون وفاتش نزدیک شد، از آن حضرت در باره کسی که پس از وی باید جانشین شود پرسش کرد. اما آن حضرت به وی آگهی داد که پس از وفات او دوره غیبت صغری نیز به پایان می رسد.

در طول سالهای غیبت صغری چهار فقیه بزرگ یاد شده، به نیابت از امام نقش رهبری را ایفا می کردند و چه بسا این مدت برای تربیت امت برای گزینش رهبران خود در دوره غیبت کبری از میان فقها، کسانی را که از نظر خصوصیتها به نواب اربعه بیشتر نزدیک باشند، کافی بوده است. چرا که ضروری بود امت از میان فقهای عادل و راسخ در دانش اهل بیت، و زاهد در دنیا و کسانی که تبلور تعالیم مکتب هستند، بتواند کسی را برگزیند.

شاید حکمت این امر در این نهفته باشد که ارتباط الهی از وحی به وصایت (امامت) و از آن به نیابت خاصه و پس از آن به نیابت عامه، درجه بندی می شود.

روزگار پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، روزگار وحی است که شاهد ماجراهای عظیمی است. پس از آنکه کار تبلیغ رسالت کامل شد، ائمه علیهم السلام مأمور این وظیفه شدند که آیات متشابه قرآنی را تفسیر کنند. چرا که مردم خود می بایست مستقیماً به آیات محکم رجوع می کردند. این نکته خود گامی پیش برنده در راه برخورد با وحی تلقی می شود.

در روزگار امامت، بسیاری از دانشمندان مسلمان در پی فرا گرفتن فقه، همت گماردند تا آنجا که برخی از آنان از سوی ائمه مأمور دادن فتوا شده بودند. بعد از این دوره، مرحله نیابت خاصه آغاز می شود.

مردم در این مرحله وظیفه داشتند از طریق مراجعه به نواب امام علیهم السلام و نه به صورت مستقیم، آن چنانکه در روزگار امامت معمول بود، با آن حضرت تماس بگیرند.

اما اکنون که عصر نیابت عامه است، مسلمانان باید به فقیهان عادلانی که بنابر مقیاسهای عمومی، به شایستگیهای آنها شناخت پیدا کرده اند، مراجعه کنند. این شایستگیها از زبان ائمه علیهم السلام برای مردم بازگو و تبیین شده است.

اگر چه ارتباط حجّت الله با اولیای خدا به اشکال گوناگونی ادامه دارد، لیکن این امر در چهار چوب احکام ظاهری داخل نمی گردد. چون هیچ کس نمی تواند ادعا کند که نایب

خاصّ امام است. حتّیّ نمی تواند ادعا داشته باشد که با امام ارتباط مستقیم دارد و چنانکه کسی زبان به چنین ادعاهایی بگشاید مسلمانان خود باید او را تکذیب کنند. اگر چنین درجه بندی وجود نمی داشت، امت با فاجعه ای واقعی روبه رو می شد.

شمایل و صفات امام غائب

اوصاف آن حضرت با دقت تمام از زبان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بیان شده است. شاید فلسفه این امر بدان جهت بوده که با ذکر این اوصاف جلوی هر کسی را که قصد داشته ادعای مهدویت بکند، بگیرند. چرا که مسأله ظهور امام مهدی در آخر الزمان یکی از ضرورت‌های دینی هم شده بود. واز آنجا که فراهم آمدن تمام این صفات و ویژگیها، که در روایات اسلامی ذکر آنها رفته، در شخص مدعی مهدویت امکان ناپذیر است بنابراین باعث می شود تا دروغ او پیش مردم فاش شود.

درباره اوصاف آن حضرت چنین آمده است:

۱ - رسول خدا ﷺ اوصاف حضرت مهدی را چنین بیان می فرماید:

«مهدی از من است، او بلند پیشانی است و دارای بینی باریکی است که میانش اندک بر آمدگی دارد. مهدی از فرزندان من است. چهره اش چون ماه تابان است. چشمان گردی دارد. رنگش، رنگ عربی و بدنش، بدن اسرائیلی است. صورتش مثل دینار (گرد و سرخ) است. دندانهایش چون اره (تیز و برآن) و شمشیرش چون سوزش آتش است.»

۲ - امام علی علیه السلام نیز در توصیف حضرت قائم چنین می فرماید:

«مهدی دیدگانی مشکی دارد و موهایی پر پشت. او دارای چهره سرخ و پیشانی نورانی است. صاحب خال و علامت است. عالمی است غیوردانائی است که اخبار گذشتگان را داراست.

ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از تمام شما افزون تر و بیش تر از همه شما به جای آرنده صله رحم است. به مرغ (که در آسمان پرواز می کند) اشاره می کند و در دستش فرومی افتد، و شاخی (خشک) در زمین می کارد، سبز می شود و برگ می آورد.»

۳ - امام حسین علیه السلام در باره اوصاف آن حضرت نیز چنین می فرماید:

«مهدی را از روی سکینت و وقاری که دارد و همچنین دانش او به حلال و حرام و

نیازمندی مردم به او و بی نیازی او از مردم می شناسید».

۴ - امام باقر علیه السلام اوصاف امام مهدی را چنین بیان کرده است:

«سیاهی چشمانش تابنده و پنجه هایش قوی و زورمند است و زانوانش بزرگ و شکمش فربه است. پشت او دو خال است، خالی به رنگ پوستش و خالی همانند خال پیامبر، ابروانش به هم پیوسته است، دیدگانش از کثرت شب بیداری و عبادت آشکار است، سیاهی چشمانش تابنده است.

در صورتش اثری (خالی) است، سینه اش فراخ است، شانه هایش را (به دو طرف

بدنش) رها می کند و سر استخوانهای کتفش بزرگ و درشت است».

۵ - امام صادق علیه السلام نیز در باره اوصاف آن حضرت فرموده است:

«مهدی خوش سیما و گند مگون است که به سرخی می زند، ابرو کمان و نورانی است و

سیاهی چشمانش بغایت سیاه است، چشمان فراخ دارد، بالای بینی اش بر آمده است، بینی عقابی دارد و پیشانی بلند.

او خاشع است و نازک مثل شیشه، هیبتش مردم را می ترساند، به مردم و دلهانزدیک

است، شیرین گفتار و خوش سیماست، ساقهایش باریک است و بدنی نیرومند دارد، چون بر

کوه بانگ زند صخره ها از هم بپاشند و فروریزند، دست بر بنده ای نمی نهد جز آنکه دلش

همچون پاره های آهن (سخت و نیرومند) می گردد، نه بسیار بلند بالاست و نه بسیار کوتاه

بلکه میانه قامت است، سر گرد دارد و سینه فراخ، بلند پیشانی است و ابروهایش پیوسته

است، بر گونه راستش خالی است گویا دانه مشک است که بر قطعه عنبر ساییده باشند».

۶ - امام رضا علیه السلام نیز اوصاف امام را چنین بیان کرده است:

«او شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. هاله هایی از نور او را احاطه کرده که به پرتو قدس درخشیدن گیرد. دارای اعتدال اخلاق است و رنگی شاداب دارد. در هیأت بدنی به رسول خدا ﷺ شبیه است.

نشانه اش آن است که (از نظر سن) سالخورده است اما سیمای جوان دارد تا آنجا که بیننده او را چهل ساله یا کمتر می انگارد. دیگر از علایم او آن است که تا گاه مرگ و با وجود گذشت روزها و شبها، اصلاً پیر نمی شود».^(۸)

انتظار فرج یا آرزوی شورآفرین

بعضی از سنتهای الهی هستند که حیات جوامع بر اساس آنها جریان می یابد، و زندگی افراد را در جامعه دستخوش دگرگونی می سازند.

یکی از برجسته ترین این سنتها پیروزی حق و راندن باطل است:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^(۹)

«بگو حق بیامد و باطل نابود شد که باطل نابود شونده است.»

کشتی زندگی سرانجام برکرانه های دریای رحمت خدا لنگر خواهدانداخت که رحمت خدا بر غضب او پیشی گرفته، و از سویی خداوند مردم را آفرید تا بدانها رحمت آرد.

پروردگار سبحان ما را بدین سنت متوجه می سازد، سنتی که اگر درتاریخ بشر و در

ظواهر هستی در آن نیک تأمل کنیم آثار آن را به روشنی تمام خواهیم دید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۱۰)

«اوست آن که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر سایر کیشهاچیره اش گرداند

هر چند مشرکان را ناخوش آید.»

تا زمانی که آسمانها و زمین به حق و بر پایه حق آفریده شده اند، قدرت و حاکمیت و

سیادت حق نیز باید با سیر هستی در پیوند باشد و به رخصت خداوندی نتیجه تکامل

حوادث و رویدادهای هستی باشد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۱۱)

«و در زبور بنوشتیم پس از ذکر که بندگان شایسته من زمین را ارث برند.»

این حقیقت که مکاتب الهی بر آن تأکید کرده اند تنها محدود به یک قوم و یا منحصر به

وراثت صالحان در قسمتی محدود از زمین نیست. بلکه بیانی است برای سنتی الهی و

عمومی که در شورشها و انقلابهای صالحان بر ضدّ ستمگران و طاغوتیان متحقق می شود و

بطور کامل در وراثت صالحان از تمام جهان تجلی می یابد. دلیل ما بر این سخن آن است که:

اولاً: کلمه ارض (زمین) در آیه مذکور با الف و لام آمده که خودشان دهنده آن است که مراد از «الارض» تمام زمین است.

ثانیاً: تأکید قرآن بر این حقیقت در چندین کتاب آسمانی دیگر آمده است و مجالی برای شک در این نکته باقی نمی گذارد که این امر سنتی است الهی که خداوند روند رویدادهای هستی را مطابق با آن به جریان می اندازد تا بالاخره بطور کلی متحقق گردد.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^(۱۲)

«و خواهیم بر مستضعفان در زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. و فرمانرواییشان دهیم در زمین و به فرعون و هامان و سپاهیان ایشان نشان دهیم آنچه را که از آن می ترسیدند.»

تجربه های بشری حاکی از آن هستند که روند طبیعی نظامهای حاکم بر زمین به گونه ای است که با اتکا به آنها نمی توان بدین آرمان والا ونهفته در روح افراد بشر که عبارت از همان تحقق یافتن مدینه فاضله است دست یازید.

جایی که عدل و داد در آن برتری دارد و حق بی هیچ شریکی در چهار گوشه آن حکم می راند.

بنابر این چطور و چه هنگام می توان بدین آرمان فطری و مشروع جامه تحقق پوشاند؟ آیا ممکن است بشر به گونه ای معمولی تکامل یابد تا به این درجه والا برسد؟ زراد خانه های سلاحهای اتمی و شیمیایی، و توطئه های مستکبران بر ضد مستضعفان، و عقب نشینی آشکار بشریت از میدانهای فضیلت و هدایت، و فرو افتادن خوفناک آن در پرتگاه فساد و تجاوز و ستمگری دلیلی آشکار بر اینکه تنها راه تحقق اهداف و آرمانهای انسان، همان رحمت خداست که انسان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آورد.

این رحمت تنها در ظهور امام حجت (عج)، دوازدهمین امام از خاندان رسول خدا خاتم پیامبران، و مقتدای راستکاران، متجلی است.

وایمان بدین حقیقت راست، در دل‌های مؤمنان شعله ای جاوید از آرزو و امید بر می افروزد، امید و آرزویی که در حرکت تکاملی انسان به مثابه نیروی محرکه او محسوب می شود.

این امید الهی است که با شاخصه «سعی و تلاش» با آرزو و امیدتفاوت می یابد. زیرا سعی برای متحقق ساختن این امید الهی شرطی ضروری به شمار می رود حال آنکه آرزو و امید توجیهی است برای ماندن و حرکت نکردن.

این آرزو و امیدی است که مجاهدان را از تیرگیهای ناامیدی و یأسی که شیطان با بهره گیری از شرایط خفقان و اضطراب و ناتوانیهای مادی درد دل آنان راه داده، رهایی می بخشد. این امید و آرزویی است که بر نگاهها و مواضع فرد منعکس می شود، و بدان رنگی از خوش بینی مثبت می زند و روح بدبینی و گمان و منفی بافی و شکست که دستگاههای طاغوت و وسوسه های طاغوتیان می کوشند آن را در جسم و جان عاملان و کوشندگان راه خدا تزریق کنند، از آنها می راند و می زداید. شاید به خاطر همین حکمت باشد که در حدیث نبوی آمده است:

«برترین کارهای امت من، انتظار فرج است.»

امام زمان در آیات و روایات

ظهور عزیر علیه السلام و بازگشت عیسی علیه السلام و رجعت بهرام در ادیان یهودی و مسیحی و زردشتی با ظهور خاتم اوصیا، حضرت حجّت علیه السلام تحقق خواهد پذیرفت.

تفسیر پنجاه آیه قرآن و دهها حدیث از پیامبر اکرم و صدها روایت نقل شده از اهل بیت همه با ظهور آن حضرت صورت تمام به خودمی گیرد.

بیش از ۶۵۷ حدیث در باره مهدی موعود به تواتر نقل شده است. ^(۱۳)

این روایتها را بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. در باره ظهور آن حضرت،

دانشمندان اهل سنت بیش از ۱۴۴ کتاب نوشته اند. ^(۱۴)

بسیاری از دانشمندان مسلمان، از مذاهب مختلف، مدّعی تواتر حدیث در این باره هستند و ما نیازی به بحث با ادیان آسمانی در باره شخص امام مهدی نداریم چون دارای زمینه مشترک حدیث با آنها نیستیم بلکه به جای پرداختن به این کار باید به بحث پیرامون نظریه ای بپردازیم که می گوید: حضرت مهدی در آخر الزمان متولّد می شود و سپس ظهور می کند. ما گمان می کنیم زندگی طولانی امام، به عنوان یک مشکل روانی که در برابر ایمان به زنده بودن امام نمود پیدا می کند. بنابراین این به ما اجازه دهید نخست به بحث پیرامون قضیه طول عمر بپردازیم و آنگاه در باره آن نظریه به بحث بنشینیم.

مسأله طول عمر

پروردگار سبحان با نعمت دیر پا و رحمت گسترده خویش خواست حجّت را بر بندگانش تمام فرماید. بدین ترتیب که رسولان خویش را به سوی مردم فرستاد تا مبادا زمین از وجود حجّت خالی بماند.

خداوند عمر خاتم اوصیا را طولانی فرمود. چون پس از درگذشت محمد ﷺ پیامبری نبود تا رشته پیوند میان زمین و آسمان باشد. بنابر این با انقطاع وحی، ارتباط غیبی از طریق یکی از اولیای خدا همچنان استوارماند.

قدرت خدا که در هر چیز نفوذ دارد و بدان آسمان و زمین را بیافرید، خدای سبحان را از دراز گردانیدن عمر انسان عاجز نمی سازد.

ما به عنوان یک مسلمان بر این باوریم که خداوند، نوح را ۹۵۰ سال و حتی بیشتر عمر داد و عیسی و ادریس و عبد صالح (خضر) را تا همین حالا نیز زنده نگاه داشته است، پس چگونه ایمان نیاوریم به اینکه امام زمان علیه السلام نیز از عمر دراز بر خوردار است؟

دین و پدیده طول عمر

اینک از بعد دینی محض در باره این موضوع گفتگو می کنیم. هر یک از معتقدان به ادیان یهودی، مسیحی و اسلامی بر این باورند که قدرت خداوند شامل تمام امور و از جمله دراز گردانیدن عمر یکی از افراد بشر می شود. بنابر این کسی که باید در هفتاد سالگی بمیرد، خداوند می تواند او را بطور مثال تا هزار سالگی هم زنده بدارد.

آنها عملاً چنین اعتقادی دارند. زیرا هنوز هم بطور اصولی، حیات بسیاری از کسانی که جلوتر از امام مهدی علیه السلام به دنیا آمده اند، مثل خضر، ادریس و عیسی علیه السلام، را پذیرفته اند و عقیده دارند که آنها در آینده نیز زنده خواهند ماند.

بعلاوه کتابهای دینی آنان نشانگر آن است که برخی از افراد بشر در گذشته های دور مدت درازی در بین مردم زیسته اند. به عنوان مثال آدم بنابر اعتقاد یهود که در تورات هم بدان اشاره شده، ۹۳۰ سال عمر کرد. در این باره در تورات آمده است:

«تمام مدت عمر آدم ۹۴۰ سال بود و آنگاه مرد».

(سفر تکوین، اصحاح پنجم، آیه ۵)

شیت نیز بنابه تصریح تورات ۹۱۲ سال زیست:

«تمام مدت عمر شیت ۹۱۲ سال بود و آنگاه مرد».

(سفر تکوین، اصحاح پنجم، آیه ۸)

نوح نیز به اعتقاد آنها ۹۵۰ سال عمر کرد:

«تمام مدت عمر نوح ۹۵۰ سال بود و آنگاه مرد».

(سفر تکوین، اصحاح نهم، آیه ۲۹)

مسلمانان نیز بر این باورند که عیسی و خضر و الیاس زنده اند. یادآوری این حقایق ما را از ذکر اسامی معمرین بی نیاز می گرداند.

آیا امام مهدی زنده است؟

در صفحات گذشته گفتیم که مذاهب اسلامی تقریباً بر قضیه وجود مصلحی که به امر خدا در آخر الزمان قیام می کند و از نسل رسول خدا ﷺ و فرزند فاطمه علیها السلام است، اتفاق نظر دارند. کتابهای آنان آکنده از احادیثی است که به تواتر برای اثبات این نکته وارد شده است. بعلاوه بسیاری از دانشمندان مسلمان کتابهایی در باره این موضوع بطور مشروح و مفصل نگاشته اند. البته ما منکر وجود عده دیگری از دانشمندان که با این عقیده مخالفند، نیستیم. این عده در باره این احادیث می گویند: حدیثهایی که دارای غرایب است پذیرفتنی نیستند. ولی احادیث و روایاتی که در رابطه با امام مهدی (عج) عجیب و غریبتر از احادیثی که درباره امتهای گذشته و آنچه در زمان آنان رخ داده نیست. در اینجا باید نکته ای را متذکر شد و بدان پرداخت که مذاهب اسلامی در باره آن به اختلاف پرداخته اند.

آیا امام مهدی فعلاً زنده است یا اینکه در آینده به دنیا خواهد آمد؟

پیش از آنکه وارد این بحث شویم باید این نکته را یاد آوری کنیم که هیچ کدام از مذاهب اسلامی وجود امام مهدی (عج) را انکار نکرده اند. اما تأویل روایاتی که در این باره وارد شده تنها یک علت داشته است و آن بعید شمردن زنده بودن آن حضرت از سال ۲۵۵ هجری تا کنون است.

در باره زنده بودن امام مهدی (عج) دلایل و شواهد فراوانی وجود دارد که ذیلاً به پاره ای از آنها اشاره می شود:

الف - احادیث پیامبر ﷺ در مورد ائمه اثنی عشر، به تواتر نزدیک است و دانشمندان مسلمان بر صحت آنها و نیز ثقه بودن راویان آنها اجماع کرده اند. در زیر به برخی از این احادیث اشاره می کنیم:

۱ - از جابر بن سمره نقل است که گفت: شنیدم پیامبر اکرم می فرماید: «پس از من دوازده امیر باشند...».

آنگاه کلمه ای گفت که من نشنیدم. پدرم گفت: آن حضرت فرمود: «... همه آنها از قریش هستند». (۱۵)

۲ - رسول خدا فرمود: «پس از من دوازده امیر باشند...».
سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم. از کسی که پشت سرم بود سؤال کردم. گفت: آن حضرت فرمود: «... همه آنها از قریش هستند».

ترمذی گوید: این حدیث حسن و صحیح است. (۱۶)
۳ - (جابر) گوید: با پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم. شنیدم که آن حضرت می فرمود: «این امر پایان نیابد مگر اینکه دوازده خلیفه در بین آنها (مردم) بیایند...» جابر بن سمره گوید: سپس سخنی فرمود که بر من معلوم نشد. از پدرم پرسیدم: چه فرمود؟ گفت: او فرمود: «... همه از قریش هستند». (۱۷)

۴ - جابر بن سمره گوید: شنیدم از رسول خدا که می فرمود:
«این دین تا (روی کار آمدن) دوازده خلیفه همچنان ارجمند باقی می ماند. مردم تکبیر گفتند و فریاد کشیدند...».

آنگاه سخنی آهسته بر زبان آورد. از پدرم پرسیدم: پدر ایشان چه فرمود؟ گفت او فرمود: «... همه آنها از قریش هستند». (۱۸)

۵ - جابر گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «این امت را دوازده خلیفه باشد». (۱۹)
اگر احادیثی را که در نزد فریقین صحیح است و بر این نکته تصریح کرده اند که خلفا از قریش هستند، به آن اخبار روایاتی که مکارم و فضایل اهل بیت را بیان می کنند و خاطر نشان می سازند که آنها مثل ستارگان، زمینیان را حفظ و هدایت می کنند، بیفزاییم، و تمام آنها را به احادیثی اضافه کنیم که بیان می کنند کار دین و خلافت به آنان منتهی خواهد شد

و اگر حتّی دو نفر در زمین باقی باشند آنها خواهند بود، و نیز یافتیم که امام مهدی می بایست از آنها باشد و مهدی آنها، آخرین ایشان است و اگر بدین احادیث روایتی را که از پیامبر اکرم نقل شده که فرموده است: «آخرین این دوازده نفر قائم امت و مهدی آن است» اضافه کنیم، باشناخت تمام این احادیث، می توان گفت: امام فعلاً وجود دارد چون دوازدهمین امام از ائمه علیهم السلام است.

یازدهمین امام حضرت حسن عسکری بوده که به اجماع مورخان جز یک پسر از خود بر جای نگذاشته، چنانکه در اخبار آمده است، و این پسر همان مهدی است. بنابراین او باید زنده باشد.

ب - پیش از این گفتیم باید حجّتی دائم برای مردم باشد تا به مثابه یک حلقه مردم را با پروردگار مرتبط سازد. اگر این سخن ثابت شود، حیات امام و وجود فعلی او به عنوان راهبری برای خلق نیز ثابت خواهد شد.

غیبت آن حضرت مستلزم آن نیست که از او سودی نباشد. چون او به طبیعت ارتباط غیبی خویش با خداوند توانا و دانا می تواند، غیر مستقیم آنچه را که مصلحت می بیند محقق سازد. چنانچه خداوند قادر باشد تواناییهای شگرفی به فرشتگان مقرب خود عطا کند و آنها را از شایستگیهای بزرگ بهره مند سازد، بر این نیز توانا خواهد بود که به پیامبر یا جانشین او همچون امام مهدی (عج) همین تواناییها و شایستگیها را عنایت فرماید.

اگر سنّت جاری خداوند در میان بندگان این گونه باشد که برای هر کارسببی قرار دهد و کارها را با اسباب آنها به جریان اندازد چه مانعی است از پذیرش تئوری سبب قرار دادن یکی از بندگان صالح و مطیع خدا و لو به صورت غیبی برای برخی از امور؟ چنان که ما در باره امام حجّت علیه السلام همین عقیده را داریم.

از اینجا می توان دریافت که ایمان به امام غایب، بخشی اساسی از ایمان به غیب به عنوان یک کلّ است و کسی نمی تواند ایمان خود را بخش بخش کند یعنی تسلیم غیب شود. امّا

تأیید امام حجّت به غیب را انکارکنند، یا به پشتیبانی و تأیید فرشتگان از رسول خدا ایمان
بیاورد اما به ممکن بودن تأیید و پشتیبانی امام غایب از میان صالحان کفر بورزد.

مهدی، حجّت شاهد

امام زمان علیه السلام با اجازه خداوند شاهد بر مردم است. شناخت مؤمنان از این حقیقت موجب می شود که آنها در نیکیها از یکدیگر سبقت گیرند و به سرور خویش اقتدا کنند و حیات خویش را نسخه ای از حیات سرور و ولی امر خود قرار دهند.

از آنجا که امام حجّت علیه السلام پیشوای زنده است و رهبری حقیقی از آن اوست، بنابراین کسی جانشین اوست که بدو نزدیک تر باشد و بهتر به هدایت او اقتدا کند. از این رو آن حضرت به منزله میزان در انتخاب رهبری است و حتی می تواند خط الهی را که صالحان بدان گرایش دارند از خطوط پراکنده ای که راست و استوار نیستند، جدا سازد.

امام در کتابهای آسمانی

با اینکه کتابهای فعلی آسمانی از تحریف در امان نمانده اند، در آنها به پاره ای از حقایق بر می خوریم که اگر چه به تنهایی برای اثبات این واقعیت مفید واقع نمی شوند، اما می توانند برای احتجاج با کسانی که به همان آیین مؤمن هستند مؤثر باشند آنچه در سطور بعد می آید قسمتهایی از کتابهای آسمانی در باره امام مهدی علیه السلام است:

۱ - «صدیقان زمین را تا ابد وارث گردند»

(کتاب مزامیر، مزمور سی و هفتم)

بعلاوه این کتابها جزئیات بسیاری را در باره اوضاع آخر الزمان در بردارند که مؤید مطالبی هستند که در احادیث مسلمانان یاد شده است. سپس می گوید: «اما اشرار همگی نابود می شوند».

۲ - «وای بر امت خطا کار، مردم گرانبار گنهکار، تبار بد کنندگان، فرزندان مفسدان، پروردگار را وانهادند...».

تا آنجا که می گوید: «... سر زمین شما را غریبان پیشاروی شمامی خوردند و آن همچون واژگونی بیگانگان ویران گردیده است. پس از این به دیار عدل و شهر امن مسمی خواهی شد».

(کتاب اشعیاء، اصحاح اوّل)

۳ - پس پرچمی برای امتهای بعید بر افرازد. برای آنها از نقطه دوردست زمین بانگ می زند. آنها ناگهان با عجله می آیند در حالی که میانشان نه وامانده ای است و نه افتاده ای».

(اصحاح پنجم)

«تا آنکه شهرها ویران و بی سکنه و خانه ها بی مردم شوند. زمین ویران و خراب گردد و خداوند انسانها را دور گرداند و خرابی در زمین فزونی گیرد و اگر در آن زندگی باقی می

ماند، پس آن نیز ویران میشود و مثل چنار و بلوط که چون بریده شوند، کنده آنها باقی می ماند، کنده آن ذریت مقدس خواهد بود».

(کتاب اشعیاء، اصحاح ششم)

۴ - «خدای آسمان مملکتی را بر پای می دارد که هرگز منقرض نمی شود و پادشاهی آن به مردم دیگر واگذار نمی شود. تمام این ممالک نیست و نابود می شوند اما این مملکت تا ابد پا بر جا می ماند».

«... خوشا آنکه منتظر ماند».

(کتاب حجار - اصحاح دوّم)

۵ - «پروردگار سپاهیان گفت. این بار پس از اندکی آسمانها و زمین و دریا و خشکی را می گردانم و تمام امتها را به لرزه در می آورم. و پس از آن تمام امتها می آیند و این خانه را بر می کنند».

(کتاب حجّی، اصحاح دوّم)

۶ - «در تمام زمین پروردگار می فرماید: دو سوّم نابود می شوند و می میرند و یک سوّم در زمین می مانند. یک سوّم را وارد آتش کنم و چون گداختن و پاک شدن نقره، پاکشان کنم و آنها را مثل زر مصفّایشان سازم. او اسم مرا می خواند و من پاسخش می گویم. گویم او قوم من است و او گوید: پروردگار معبود من است».^(۲۰)

(کتاب زکریا، اصحاح سیزدهم)

۷ - «یسوع، همینکه از پیش شما به سوی آسمان صعود کرد، به سوی شما باز خواهد گشت، همان گونه که دیدید به آسمان روانه شد».^(۲۱)

(کتاب اعمال رسولان، انجیل، اصحاح اوّل)

۸ - «و چنانچه رفتیم و برای شما جایگاهی مهیا ساختم دو باره بازمی گردم».

(انجیل یوحنا، اصحاح چهاردهم)

۹ - «چون او پس از اندک زمانی بر می گردد و تأخیر نخواهد کرد».

(اصحاح دهم از نامه ای که خطاب به عبرانیان بوده است)

۱۰ - «خداوند نشسته است تا ابد الآباد و تخت خویش را برای داوری بر پاداشته است

و او ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد و امتها را به راستی داد خواهد داد» سپس می گوید:

«و آن که نزد شماست به چنگ آویزید تا بیاید آن که غلبه می کند و اعمال مرا تا پایان محافظت می نماید. پس بدو قدرتی بر امتها عطا خواهم کرد و او آن را به میله ای آهنین پاس خواهد داشت، همچنان کاسه ای از سفال را خواهد شکست و بدو ستاره صبح را عطا خواهم کرد، هر که را گوش است باید آنچه را که روح به کینه ها می گوید، بشنود».

۱۱ - «اما کسی به آن روز و آن ساعت علم ندارد».

(انجیل متی، اصحاح بیست و چهارم)

- نگارنده برگزیده هایی که از عهدین (انجیل و تورات) نقل کرد، شرحی نوشت چون می بیند آنها با اندکی اختلاف با مضامینی که در احادیث صحیح اسلامی درباره علایم ظهور و نشانه های دولت حق آمده است. مطابقت دارد -

اما زرتشتیان آنان نیز معتقد به رجوع انسانی به نام «بهرام» هستند.

معنی بهرام نیز با مهدی تفاوت چندانی ندارد.

بر هماییها هم بنابر ادعای خود معتقد به ظهور «کریشنا» هستند. شواهد و دلایل بسیاری در دست است، مینی بر آنکه عده ای از پیامبران و صالحان با امام مهدی عجل الله فرجه همراهند تا حق را بر تمام زمین آشکار کنند و چه بسا بهرام و کریشنا هم در زمره همین صالحان باشند که ما نام آنها را نمی دانیم.

ظهور امام زمان در نزد ائمه علیهم السلام «قیامت صغری» قلمداد می گردد چون از هر امت،

شاهدی برانگیخته می شود.

نشانه های ظهور

در این بخش از برخی نشانه ها که پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقق می یابد، سخن می گوئیم.

نشانه هایی همچون فراگیر شدن فسادوستم در تمام زمین و گسترش فحشا و گردنکشی و دگرگونیهای آسمانی وقحط شدید وجنگهای خونین که دو سوّم از ساکنان روی زمین را در کام خود فرو می برد، و ظهور کسی که دجال خوانده می شود و مردم را به باطل دعوت می کند و آنها نیز به گرد وی جمع می شوند و بالاخره ادعای بعضی که می گویند او مصلح اکبر است و سپس نا کامی او در متحقق ساختن مدعایش.

مادر ذکر این نشانه ها به استناد روایاتی که از پیامبر گرامی وائمه اطهار علیهم السلام تکیه می کنیم.

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مهدی این امت از ماست، هنگامی که هرج و مرج دنیا را فراگیروفتنه ها آشکار گردند و راهها نا امن شود و برخی از مردم بر برخی دیگر هجوم برند.

پس بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک بزرگ را احترام نکند در این هنگام خداوند مهدی ما را مبعوث فرماید. او نهمین کس از فرزندان حسین علیه السلام است. دژهای ضلالت و دلهای بی خبر را بگشاید، در آخر الزمان به کار دین پردازد چنانکه من در اوّل الزمان بدان پرداختم، زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه از ظلم و بیباده پر شده باشد».

۲ - همچنین پیامبر گرامی در حدیثی طولانی که آن را امام علی علیه السلام نقل کرده است. فرمود: «سپس ندایی بر خیزد که از دور شنیده شود چنانکه از نزدیک شنیده می شود این ندا رحمت است بر مؤمنان و عذاب است بر کافران. (امام گوید): پرسیدم: این ندا چیست؟ فرمود: سه نداست در ماه رجب نخستین آنها این است: لعنت خدا بر ستمگران. و دوّمی این

است: نزدیک شونده نزدیک شد و سوّمی این است: پیکر آشکاری را باطلیعه خورشید می بینند (که می گوید): هان که فلانی مبعوث شد و نسب او را تا علی ذکر می کند.

هلاک ستمگران در این روز است و در این هنگام گشایش حاصل می شود. عرض کردم: ای رسول خدا! پس از من چند امام خواهد بود؟ فرمود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: پس از حسین ۹ امام که نهمین آنان قائم ایشان است». (۲۲)

۳ - در حدیث دیگری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود: عرض کردم ای خدای من و سرورم! چه وقت مهدی ظهور خواهد کرد؟

خداوند وحی فرمود:

«این امر هنگامی روی دهد که علم کنار رود و جهل آشکار گردد، قاریان (قرآن) فزون شوند و عمل به آن اندک شود. کشتار زیاد شود و فقیهان هدایتگر کم شوند، و فقیهان گمراه و خائنان زیاد شوند، شاعران فراوان گردند، اُمّت تو قبرهایشان را مسجد گیرند. (۲۳)، مصحفها و مسجدها زیور و زینت داده شوند، ستم و تباهی فزونی گیرد، نیرنگ آشکار شود و کار اُمّت بدان وابسته باشد، نهی از معروف شود، و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا ورزند، امیران کافر باشند و دوستانشان فاجر و یارانشان ستمگر، و صاحب نظرانشان فاسقان. در این هنگام سه نشانه پدید خواهد آمد.

خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیره العرب. و نیز در بصره به دست یکی از افراد نسل تو که زنگیان او را پیروی می کنند، خرابی پدید آید. و مردی از تبار حسین بن علی خروج می کند، و دجال ظاهر می شود، از مشرق از سجستان، خروج می کند و سفیانی ظاهر می شود».

۴ - آن حضرت در حدیثی در این باره نیز می فرماید:

«به خاطر داشته باش... علامت ظهور حجّت این است که چون مردم نماز را میراندند و امانت را ضایع کردند و دروغ را روا شمردند و ربا خوردند و رشوه ستاندند و ساختمانها را

محکم ساختند و دین را به دنیا فروختند، سفیهان و نابخردان را به کار گرفتند و با زنان رایزنی کردند، پیوندهای خویش را قطع کردند، پیرو هواها شدند، و خونها را کوچک شمردند...

... حلم، ضعف باشد و ستمگری فخر، امیران فاجر باشند و وزیران ستمگر، کار گزاران قوم خائنان باشند و قاریان فاسقان، گواهی بنا حق آشکار گردد و گناه و تباهی و بهتان و گناه و طغیان فزونی پذیرد، و مصحفها و مسجدها زینت و زیور داده شوند و مناره ها بلند ساخته شوند، و اشرار قدردانی شوند، وصف بندهای بسیاری می شود، تمایلات مختلف شوند، و پیمانها زیر پا نهاده شوند، و آنچه وعده داده شده نزدیک شود، زنان به خاطر حرص به دنیا با شوهرانشان در تجارت مشارکت کنند، و بانگ فاسقان بلندی گیرد، و سخن آنان اطاعت شود، و رهبر قوم پست ترین آنها باشد، و از ترس شرگنهکار از او بترسند و پرهیز کنند، و دروغگو را تصدیق نمایند و خائن را امین شمارند، و اسباب و آلات موسیقی فراهم کنند، و آخر این امت اول آن را نفرین فرستد، زنان خود را همانند مردان سازند و مردان به زنان همانند شوند، و شاهد، بی آنکه از او شهادتی خواسته باشند گواهی دهد، و برای غیردین به تفقه پردازد، و کار دنیا بر آخرت ترجیح داده شود، و پوست میش بر گرگها بپوشانند حال آنکه دلهايشان بویناک تر از مردار باشد، در این هنگام است الوحی الوحی، العجل العجل. در آن روز بهترین خانه هابیت المقدس خواهد بود و بر مردم زمانی خواهد آمد که هر کس آرزومی کند، ای کاش او هم یکی از ساکنان بیت المقدس بود».

۵ - آن حضرت همچنین در این باره فرمود:

«خروج قائم را ده علامت باشد، نخستین آنها شکافتن پرچمها در کوفه های کوفه، و تعطیل مسجدها، و نرفتن حاجیان به حج، و خسف و قذف در خراسان، و طلوع ستاره دنباله دار، و نزدیک شدن ستارگان، و هرج و مرج، و قتل و غارت. اینها ده نشانه اند. از یک نشانه

تا نشانه دیگر شگفتی است. پس چون نشانه‌ها تمام و کامل گردند قائم ما قیام خواهد کرد.»

۶ - امام حسین علیه السلام فرمود:

«چون دیدید منادی از مشرق سه یا هفت روز ندا در داد، منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید ان شاء الله منادی از آسمان به نام مهدی بانگ می زند. ندای او از مشرق و مغرب شنیده می شود و هیچ کس خواب نمی ماند جز اینکه بیدار می شود و هیچ کس ایستاده نیست مگر اینکه می نشیند و کسی ننشسته جز آنکه هراسان به پا بر می خیزد. پس خدایا مرزد کسی را که این صدا را بشنود و آن را پاسخ گوید. زیرا صدای اوّل، صدای جبرئیل روح الامین است.»

۷ - در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

«سلمان! سوگند به آن که جانم به دست اوست هنگام ظهور چیزی از مشرق و چیزی از مغرب آورده شود. پس وای بر ناتوانان امّت از شرّ آنها وای بر ایشان از عذاب خدا. به کوچک رحم نمی کنند و بزرگ را پاس نمی دارند و از گنهکار جلوگیری نمی کنند، کالبدشان کالبد آدمیان است و دل‌هایشان دل‌های شیاطین...»

سپس فرمود:

«... اندکی نمی باید تا آنکه زمین از بسیاری باریدن باران بر آن (گل) و سُست می شود همه خیال می کنند این امر حادثه ای است مربوط به همان ناحیه خودشان. پس در میان مردم خویش درنگ می کنند و زمین پاره های جگر خویش را به سوی آنان پرتاب می کند.»

فرمود: یعنی طلاونقره را. سپس با دست خویش به ستونها اشاره فرمود و گفت: مثل این. در این روزنه طلا سود می بخشد و نه سیم و این معنی قول خداوند که فرمود: «همانا نشانه های آن فرا رسید.» (۲۴)

۸ - از امام عسکری علیه السلام نقل است که فرمود:

«مهدی ظاهر نشود مگر بر ترس شدید و زمین لرزه و فتنه ای که به مردم می رسد و پیش از این طاعون است و شمشیری که جدا کننده میان عرب است، و (در گرفتن) اختلاف شدید بین مردم، و پراکندگی در دینشان و دگرگونی در حالشان، (تا آنجا که) فرد هر بام و شام به خاطر ستیزه گیریهای مردم و خوردن آنها (حق) یکدیگر را تمنای مردن می کند. خروج او (مهدی «عج») موقعی است که (مردم) از گشایش، نا امید و مأیوس باشند. پس خوشا به حال آن که مهدی را درک کرد و از یارانش شد و وای و بس وای بر آن که با او و فرمانش راه مخالفت پیشه کرد.»^(۲۵)

۹ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «پیش از قیام قائم پنج نشانه باشد: یمانی، سفیانی، منادی که از آسمان ندا می دهد، خسف دربیضاء، و کشته شدن نفس زکیه. فرمود: بین (قیام) قائم آل محمد و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده روز فاصله نباشد.»^(۲۶)

همان امام علیه السلام در حدیث دیگری فرماید:

«پنج روز اول از ماه رمضان، پیش از قیام قائم، خورشید می گیرد.»^(۲۷)

علاوه بر آنچه گفته شد نشانه های بسیار دیگری نیز ذکر شده که به خاطر وجود تشابه میان آنها و روایاتی که بیان گردید، به همین مقدار بسنده کردیم. از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

«کوفه از وجود مؤمنان خالی خواهد شد، علم و دانش از آن رخت بر بسته و نهان شود چنانکه مار در سوراخش پنهان می گردد، سپس علم و دانش در دیاری که قم نامیده می شود آشکار می شود و این شهر، معدن علم و فضل می گردد تا زمانی که در زمین مستضعفی در دین باقی نماند حتی دو شیزگان پشت پرده. این امر صورت نمی گیرد مگر هنگام نزدیک شدن ظهور قائم ما.»

پس خداوند (قم) و مردم آن را قائم مقام حجّت قرار می دهد و اگر چنین نمی بود زمین، اهلش را در کام خود فرو می برد. و در زمین حجّتی نمی ماند تا علم از او به دیگر سرزمینها در مشرق و مغرب سرازیر شود و بدین وسیله حجّت خدا بر خلق تمام گردد تا آنکه کسی بر زمین نمی ماند که دین و علم بدو نرسیده باشد.

سپس قائم ظاهر می شود و سبب کیفر خداوند و خشم وی بر بندگان می شود. زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد مگر پس از وقتی که حجّت او را منکر شوند». (۲۸)

بخش دوم: زمزمه های شکوهمند امید و انتظار

۱ - تو پناه منی ... «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صِدْقًا صِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرِقًّا.»

«اللَّهُمَّ مُعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَوَحِيدٍ، وَمُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، أَنْتَ كُنْفِي حِينَ تَعَيَّنِي الْمَذَاهِبُ، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ.»

«به حقیقت، به حقیقت که هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، و براستی، براستی هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، از روی تعبد و بندگی جز خدای یکتا هیچ معبودی نیست.»
«خدایا! ای عزت بخش هر مؤمن تنها، و ای خوار کننده هر ستمگر ستیزه جو، تو پناه منی هنگامی که راههای گوناگون مرا فرسودند و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ آمد.»

«اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَقَدْ كُنْتُ غَنِيًّا عَنْ خَلْقٍ، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَمُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَيَا مَنْ خَصَّ مِنْ نَفْسِهِ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ، وَيَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ.»

«خدایا! مرا بیافریدی حال آنکه از خلقت من بی نیاز بودی، و آگریاری دادنت به من نمی بود من از شکست خوردگان می بودم. ای کسی که رحمت را از جایگاهش می گسترانی، و برکتها را از معدنهایش برون می کنی. ای کسی که از نفس خویش رفعت و بلندی را ویژه می گرداند، پس اولیایش به عزت او سرفرازی می جویند، ای کسی که پادشاهان برایش یوغ خواری برگردنهایشان می نهند و از خشم و قدرت اوهراسانند، از تو می خواهم به نامت که مخلوقات را بدان بیامرزیدی، پس همه برای تو فروتن و خوارند، از تو می خواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی.»

«وَأَنْ تَنْجِزَ لِي أَمْرِي، وَتُعَجِّلَ لِي الْفَرَجَ، وَتَكْفِنِي وَتُعَافِنِي، وَتَقْضِيَ- حَوَائِجِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ، اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

«و کار مرا محقق فرمایی و در گشایش برای من تعجیل بوزی و مریاری دهی و عافیتم ارزانی فرمایی. نیازهایم را بر آورده سازی همین ساعت همین ساعت و همین شب همین شب که تو بر هر چیز توانایی.»^(۲۹)

۲ - ستایش برای توس «اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةَ لَكَ، وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ. مِنْكَ الرَّوحُ، وَمِنْكَ الْفَرَجُ، سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ، سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَعَفَرَ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنَّبِ قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ، لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وِلْدَاءً، وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا، مِمَّا بِهِ عَلَيَّ، لَا مَنَّا مَنِّي بِهِ عَلَيْكَ، وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ، وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ، وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ.»

«خدایا! اگر تو را فرمان بردم پس ستایش از آن توست و اگر تو را نافرمانی کردم، حجت از آن تو است، از توست روح و از توست گشایش و فرج، منزه است آن که نعمت داد و سپاس گزارد، پیراسته است آن که قدرت یافت و آمرزید.

خدایا! اگر تو را نافرمانی کرده بودم پس تو را در محبوب ترین چیزها به درگاهت که همان ایمان به توست، اطاعت کردم، برای تو فرزندی نگرفتم و شریکی برای تو ادعا نکردم و این مننی است به واسطه ایمان، از تو بر من، نه مننی بدان از سوی من بر تو. خداوندا تو رامعصیت کردم اما نه از روی گردنکشی و نه از روی خروج از بند بندگی، و نه از روی انکار به ربوبیت تو، لیکن هوای خویش را فرمان بردم و شیطان مرا گمراه ساخت، پس حجت و بیان از آن توست بر من.»^(۳۰)

۳ - خدایا! یاری کن «اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرِحَ الْخَفَاءُ، وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءُ، وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.»

«خدایا سختی گران شد، و کار روشن گشت، و پرده فرو افتاد، و امیدقطع شد، و زمین تنگ گردید، و آسمان باز داشته شد، و تویی یاری گرفته شده، و به درگاه توست شکایت، و در شدت و راحت تکیه برتوست».^(۳۱)

۴ - خدایا ما را هدایت کن «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّةِ، وَعِزَّ فَانِ الْحُرْمَةِ، وَكَرِّمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَظَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ، وَكُفِّفْ أَيْدِينَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْحَيَانَةِ، وَاسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالإِتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَى مَرَضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَى الشَّبَابِ بِالإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَى النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَى الأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعَةِ، وَعَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَى الغُزَاةِ بِالتَّصَرُّفِ وَالغَلَبَةِ، وَعَلَى الأُسْرَاءِ بِالحُلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى الأُمَرَاءِ بِالعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالإِنصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحَجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالتَّفَقُّةِ، وَأَفِضْ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

«خداوندا! به ما توفیق طاعت و دوری از گناه و صدق نیت و شناخت حرمت روزی فرما و به هدایت و استقامت مکرم بدار، و زبانهای ما را به گفتن صواب و حکمت استوار گردان، و دلهای ما را به علم و معرفت سرشار کن، و شکمهای ما را از حرام و شبهه پاک فرما، و دستان ما را ازستم و دزدی باز دار، و چشمان ما را از گناهان و خیانت فرو بند، و گوشهای ما را از شنیدن گفتار بیهوده و غیبت ببند، و زهد و خیر خواهی بر علمای ما، و تلاش و رغبت بر دانش اندوزان، و پیروی و موعظت بر شنوندگان، و شفا و راحت بر بیماران مسلمین، و رأفت و رحمت بر مردگانشان، و وقار و آرامش بر پیرانشان، و بازگشت و توبه بر جوانان، و حیا و عفت بر زنان، و تواضع و گشاده دستی بر توانگران، و صبر و قناعت بر تهیدستان، و یاری و پیروزی بر جنگجویان، رهایی و راحت بر اسیران، و عدل و مهربانی بر فرمانروایان، و انصاف و خوشرفتاری بر مردم ارزانی فرما، و برای حاجیان و زائران در

توشه و نفقه برکت قرارده، و آنچه که از حج و عمره بر ایشان واجب کردی به جای آر به فضل و رحمت ای مهربان ترین مهربان».^(۳۲)

۵ - شرط زاهد «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ؛ إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ التَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَرُخْرِفَهَا وَزَبْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَالشَّانَاءَ الْحَلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرِيْعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيْلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ اسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلِّكَ، وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ أَمِنَ مَعَهُ مِنْ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيْلًا، وَسَأَلْتَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيْرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ عَيْرِ أَبِي، وَتَيْبْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيْعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاءً، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِيًّا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًّا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى»

«خدايا! سپاس و ستایش از آن توست بر آنچه که در باره اولیای خویش تقدیر فرمودی.

کسانی که برای خود ودینت مخصوص کردی، چون نعیم باقی و بی زوال ابدی را که نزد توست برای ایشان اختیار کردی، پس از آنکه زهد در دنیای دون و زیور و زینت آن را با آنان شرط نمودی و آنها هم به این شرط متعهد شدند و تو دانستی که اینان به عهد خود پای بندند، پس ایشان را پذیرفتی و نزدیکشان ساختی و علو ذکر و ثنای آشکار عنایت فرمودی و فرشتگانت را بر ایشان فرود آوردی و به وحی خود بزرگیشان دادی و از دانش خویش سیرایشان ساختی و آنها را واسطه و وسیله ورود به بهشت گردانیدی، یکی را در بهشت مسکن دادی تا اینکه از آنجا برونش آوردی، و دیگری را در کشتی ات سوار کردی و به رحمت خویش با کسانی که بدو ایمان آورده اند از مرگ نجاتش بخشیدی، و یکی را برای خویش دوست گرفتی و او زبان راستی را در امم آخر از تو خواست و توتقاضایش را

اجابت کردی و او را به جایگاه والا رسانیدی، و با یکی از (بوسیله) درخت سخن گفتی و برای او برادرش را مدافع و وزیر قراردادی، و یکی را بی آنکه پدری داشته باشد به دنیا آوردی و بدو بیّنات دادی و با روح القدس مؤیدش داشتی و برای هر یک شریعت و آئینی قراردادی و جانشینانی برگزیدی تا هر یک پس از دیگری حافظ و نگاهبان دین تو، و بر بندگان تو حجت باشند از مدتی تا مدّت دیگر و برای آنکه حق از قرارگاهش خارج نشود و باطل بر اهل حق چیرگی نیاورد و کسی نکوید چرا بیم دهنده ای به سوی ما نفرستادی و برای ما درفشی هدایتگر بر نيفراختی تا پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم از نشانه های تو پیروی کنیم» (۳۳)

۶ - برگزیده در پیمان «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُنتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الضَّلَالِ، الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، الْبَرِيِّ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ، الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ، الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ، الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ. اللَّهُمَّ شَرَّفْ بُنْيَانَهُ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَأَضِئْ نُورَهُ، وَبَيِّضْ وَجْهَهُ، وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ وَالْوَسِيلَةَ، وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مُحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ»

«بار خدایا! بر محمد سرور فرستادگان و خاتم پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست، او که در پیمان برگزیده است و درسایه ها منتخب، پاک از هر آفت، و به دور از هر عیب است، برای رهایی بدو آرزو برند و برای شفاعت بدو امید بندند، کسی که دین خدابدو تفویض شده است.

خدایا! بنیان او را شرافت بخش و برهانش راوالایی ده و حجّتش را پیروزی عطا کن و مرتبه اش را بلندی ده و نورش رادرخشان ساز و سیمایش را سپید و نورانی گردان و بدو فضل و فضیلت و منزلت و وسیلت و درجه والا عطا کن و او را به جایگاه پسندیده بر انگیز تا مورد غبطه اولین و آخرین واقع شود» (۳۴)

۷ - خدایا به حمد تو آغاز ستایش می کنم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأَيَقْنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي

مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالتَّقَمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ. اللَّهُمَّ أَذْنَتِي لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي...»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى طَوْلِ أَنْاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى مَا يُرِيدُ.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ، بَاسِطِ الرِّزْقِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى، وَقَرَّبَ فَشْهَدَ النَّجْوَى، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ، وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ، وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ؛ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيحِ الْمُسْتَضْرَحِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الظَّالِمِينَ، مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ...»

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ نُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا التَّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

«اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، وَمَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَابْلَغْنَا.»

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَيْبَتَهُ وَلَيِّنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقَلَّةَ عَدَدِنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الزَّمَانَ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلْهُ، وَبِضْرٍ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَا، وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

«خدايا! من به ستایش تو آغاز ثنا می کنم که تو به نعمت و احسان خویش راه صواب را استوار می داری و یقین آورم که در موضع عفو و رحمت، مهربان ترین مهربانی و سخت ترین کین کننده ای در جایگاه عقاب و انتقام، و بزرگ ترین جبارانی در موضع کبریا و بزرگی.

خدايا! به من رخصت دادی تا تو را بخوانم و بخوادم پس بشنوی شنوای مدح و ستایشم و یاسخ گوی ای آنکه به مهربانی دعایم را می شنوی و ای آمرزنده لغزشم را ببامرز...

سپاس خدا را مالک هستی، گرداننده کشتیها، رام کننده بادهها، شکافنده صبحگاهان، حکمفرمای روز جزا، پروردگار جهانیان، و سپاس خدا را بر عفو او پس از قدرتش، و سپاس خدا را بر حلم و بردباری دیر پای او در خشم و غضبش حال آنکه او بر آنچه خواهد تواناست. سپاس خدا را آفریننده موجودات، گسترده روزی، شکافنده صبحگاهان، صاحب شکوه و بزرگواری و فضل و بخشایش، آن که دور شود و دیده نشود و نزدیک شد و شاهد رازهای نهان است، بزرگوار و بلند مرتبه...

سپاس خدا را آن که ترسیدگان را ایمنی می بخشد و صالحان را رهایی می دهد و مستضعفان را بالا می برد و مستکبران را فرو می نهد و پادشاهانی را هلاک می کند و دیگران را به جانشینی می گمارد، و سپاس خدا را کوبنده ستمگران، هلاک کننده ظالمان، دریابنده گریزندگان، به کیفر رساننده ستمگران، فریادرس فریادخواهان، مرجع حاجات نیازمندان، تکیه گاه اهل ایمان.

خدایا! ما به تو امید داریم تا دولت با کرامت (امام زمان) را به ظهور آوری و بدان اسلام و مسلمانان را سرافرازی دهی و نفاق و منافقان را خوار گردانی و ما را در آن از دعوتگران به طاعت خویش و راهبران به راه خویش قرار دهی و بدان کرامت دنیا و آخرت را به ما ارزانی فرمایی.

خدایا! آنچه که از حق به ما باز شناساندی ما را به عمل بدان نیز وادار، و آنچه از (شناخت) آن کوتاهی ورزیدیم بدان برسان.

خدایا! ما از فقدان پیامبرمان و غیبت پیشوایمان و فراوانی دشمنان و اندکی شمارمان و سختی فتنه ها و غلبه روزگار بر خود به توشکایت می کنیم.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را در همه این امور با فتح عاجل از جانب خود، و بر طرف کردن رنج و سختی از ما نصرت خویش و عزت و سلطنت حقّه که تو آن را آشکار می گردانی، پیروزی عطا کن و به رحمتی از توجه خویش که همه ما را فراگیرد و

جامه سلامت، که ما رابیوشاند یاوری فرما، به حق رحمت نامنهایت، ای مهربان ترین

مهربان». (۳۵)

سخن آخر

از هزار و صد و شصت و یک سال پیش، یعنی از زمان ولادت آن حضرت ﷺ در سال ۲۵۵ هجری تا این سال یعنی ۱۴۱۶ هجری، سرور ما امام مهدی «عج» در میان سجده کنندگان است و شبها را با تهجد برای خدا زنده نگاه می دارد و روزها رابه عبادت و تسلیم در برابر پروردگار جهانیان سپری می کنند.

او منتظر فرا رسیدن لحظه یاری است، تا زمانی که خداوند به او اجازه فرج دهد. آن حضرت نیز همانند دیگر مؤمنان از خداوند فرج نزدیک را خواستار است و در نتیجه به برترین اعمال امت محمد ﷺ یعنی انتظار فرج مشغول است.

آه که چه آبرویی در پیشگاه خداوند دارد! پس حاجتهای خود را فراروی خویش قرار دهیم و با توسل به او از پروردگاران بخواهیم که این اندوه را از امت رنجدیده ما بزداید. بیایید او را به هنگام شدت یافتن دشواری بخوانیم و پروردگاران را به بنده صالحش که برای نصرت بندگان مستضعف خود او را ذخیره داشته، سوگند دهیم تا عذاب را از ما بردارد. بیایید خدا را بخوانیم و با جدیت از او بخواهیم که سیمای تابانش را به ما نمایاند و ما را در جرگه یاران و یاورانش قرار دهد.

ان شاء الله

پی نوشت ها:

۱. کمال الدین - صدوق، ج ۲، ص ۹۹.
۲. رطل واحد وزن و تقریباً برابر با ۸۴ مثقال است.
۳. کمال الدین - صدوق، ص ۱۳۸ - ۱۵۸.
۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳ - ۲.
۵. اثبات الهداة - حرّ عاملی، ج ۷، ص ۵۲.
۶. کمال الدین - صدوق، ج ۱، ص ۱۲۵.
۷. سوره توبه، آیه ۳۲.
۸. روایاتی که در این باره ذکر شد برگرفته از کتاب "یوم الخلاص" نوشته کامل سلیمان از صفحات ۵۱ تا ۵۵ بود.
۹. سوره اسراء، آیه ۸۱.
۱۰. سوره توبه، آیه ۳۲.
۱۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۲. سوره قصص، آیات ۶ - ۵.
۱۳. تفصیل این احادیث را در بحار الانوار، جلد ۵۱ تا ۵۳ و نیز در منتخب الاثر، ص ۳۱ تا ۶۰ می توانید یافت.
۱۴. نام این مؤلفان در کتاب "الامام المهدي" ص ۲۹۹ تا ۳۱۸ آمده است.
۱۵. صحیح بخاری، جزء چهارم، کتاب الاحکام، ص ۱۷۵، چاپ مصر سال ۱۳۵۵ ه.
۱۶. صحیح ترمذی، جزء دوم، باب ما جاء فی الخلفاء، ص ۴۵، چاپ دهلی نو سال ۱۳۴۲ ه.
۱۷. صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب الناس تبع لقریش والخلافة من قریش، ص ۱۹۱، ج ۲ ق ۱.
۱۸. صحیح ابی داوود، ج ۲، کتاب المهدي، ص ۲۰۷.
۱۹. مسند احمد، وی با این حدیث روایت دیگری را از جابر از ۳۴ طریق نقل کرده است.
۲۰. در بسیاری از احادیث اهل بیت آمده است که دو سوّم زمینیان می میرند و یک سوّم دیگر باقی می ماند و سخت پاک و خالص می شوند.
۲۱. روایات دینی ما از رجوع عیسی عليه السلام با مهدی سخن می گویند کاملاً شبیه آنچه در این کتاب آمده است.
۲۲. منظور امام منتظر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است.

۲۳. مقصود عبادت اشخاص است که شرک به خداست و ربطی به تقرب به خدا از طریق توسل به قبور صالحان که سنت اسلام و مسلمین از آغاز بر آن است، ندارد، همچنین مقصود از زیور و زینت دادن مصحفها و مساجد این است که مسلمان به هنگام ظهورتنها به مظاهر توجه دارند نه به حقایق و محتواها.
۲۴. منتخب الاثر، ص ۴۳۴.
۲۵. منتخب الاثر، ص ۴۳۴.
۲۶. همان، ص ۳۴۹.
۲۷. منتخب الاثر، ص ۳۴۹.
۲۸. همان مأخذ، ص ۴۴۳. به نقل از بحار الانوار.
۲۹. الامام المهدی، ص ۲۳۶. از دعای آن حضرت برای رفع حوایج.
۳۰. الامام المهدی، ص ۲۴۵ - ۲۴۰.
۳۱. الامام المهدی، ص ۲۴۵ - ۲۴۰.
۳۲. الامام المهدی، ص ۲۴۶، در بلد الامین، ص ۵۲۱.
۳۳. تحفة الزائر، فی ادب زیارته علیه السلام.
۳۴. تحفة الزائر، فی ادب زیارته علیه السلام.
۳۵. تحفة الزائر، فی ادب زیارته علیه السلام.